




مجلس شورای ملی

هو الله تعالی هذا کتاب سی فصل

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد بدانکه این مختصری است که خواجه نصیر الدین طوسی ره تصنیف کرده در معرفت تقویم مشتمل است بر سی فصل

فصل اول

در حساب جمل و آن بر این ترتیب است

ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه ۵ و ۶ ز ۷ ح ۸ ط ۹ ی ۱۰ ک ۲۰ ل ۳۰
م ۴۰ ن ۵۰ س ۶۰ ع ۷۰ ف ۸۰ ص ۹۰ ق ۱۰۰ ر ۲۰۰ ش ۳۰۰ ت ۴۰۰
ث ۵۰۰ خ ۶۰۰ ذ ۷۰۰ ض ۸۰۰ ظ ۹۰۰ غ ۱۰۰۰ و این جمله بیست و هشت عدد است نه احاد و نه عشرات و نه مات و یکی الف و دیگر قیها

همه ازاین

همه ازاین حروف مرکب باشد در حساب جمل چنانکه در این جدول است و بیشتر را فراموش دارند

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
اغ	بغ	جغ	دغ	هغ	وغ	زغ	حغ	طغ
یغ	کغ	لغ	مغ	نغ	سغ	عغ	فغ	صغ

کمتر را با پیش دارند مثلا یا یازده کب بیست و دو لج سی و سه قمه صد و چهل و پنج غذفط هزار و هفتصد و هشتاد و نه و چون هزار مضاعف گردد عدد آن را بر حرف غین که عدد رقم هزار است مقدم دارند همچنین بغ دو هزار قغ صد هزار خلهغ ذتشص ششصد و سی و پنج هزار و هفتصد لجغشسد سی و سه هزار و سیصد و شصت و چهار

وهم برین قیاس چندانکه باشد میباید نوشت

و هرجا که عدد نباشد صفر نهند بدینگونه ؛

فصل دوم در ایام جمعات یعنی روزهای هفته

و نشانهای آنها در تقدیم چنین باشد یکشنبه

ب دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه

ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه و بعضی نشان

شنبه را صفر کنند بدینگونه ها **فصل سیم**

در تاریخ عربی و آن میان اهل اسلام معروف

است و نام ماههای ایشان اینست محرم اه

و از اینجهت که عرب را بر سر نزدین و زمان اجتماع

ایشان اطلاع نبوده است مبادی شهور را

از رویت هلال گرفته و اول ماه را دیدن ماه نو

شناسند و روزهای هر ماهی سی روز باشد و

نه روز باشد و از این پس و کم نشود و نشان

روزهای ماه رقم عدد روزها باشد و در این

جدول است و روز اول ماه را غره خوانند

و نیمه ماه را منتصف و روز سی ام را سلخ گویند

شهور	[illegible]	شهور	[illegible]	شهور	[illegible]	شهور	[illegible]
محرم ل	[illegible]	صفر کط	[illegible]	ربیع الاول ل	[illegible]	ربیع الآخر کط	[illegible]
جمادی الاول ل	[illegible]	جمادی الآخر کط	[illegible]	رجب ل	[illegible]	شعبان کط	[illegible]
رمضان ل	[illegible]	شوال کط	[illegible]	ذیقعده ل	[illegible]	ذیحجه کط	[illegible]

و چون ماه با آخر آید در تقویم بر حاشیه دست راست

یعنی صفحه اول برابر آن روز که اول ماه باشد نام آن ماه

که نو شود بنویسند و اهل حساب ماه اول از سال را

که محرم است سی روز گیرند و ماه دوم را بیست و نه روز

و همچنین تا آخر سال سالی سیصد و پنجاه و چهار روز

وخمس وسدس شبانه روزی باشد ودرهر سی سال یازده بار در آخر ذی حجه یکروز زیاد کنند تا سی روز شود وآن روز را کبیسه عربی خوانند وابتدای این تاریخ از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه وآله گیرند از مکه معظمه بمدینه مشرفه تشریف برده اند واول آن سال روز پنجشنبه بوده در نزد اهل حساب وجمعه بوده است در نزد اهل شرع وطریق معرفت کبیسه چنان بود که شبانه روزی را سی جزو متساوی اعتبار کنند خمس وسدس آن یازده جزو باشد چنانچه هر سال یازده جزو از سی جزو افزون شود چنانچه در جدول سی ام واقع است ومخفی نماناد که خمس شبانه روز چهار ساعت وچهل وهشت دقیقه است وسدس شبانه روز چهار ساعت پس مجموع هشت ساعت وچهل وهشت

دقیقه بدهه

دقیقه باشد

شهور	ایام کسور	باقی کسور	جمع ابجد طرح کسور	فاضل کسور	ایام شهور
محرم	کط	ابو			ل
صفر	کط		کمح کح	اکح	کط
ربیع الاول	کط	طح	ابدلد		ل
ربیع الآخر	کط		کو نو	ب نو	کط
جمادی الاول	کط	ح ک	ا م		ل
جمادی الآخر	کط		کمح ک	ک	کط
رجب	کط	و نب	نح		ل
شعبان	کط		کط نب	ه نب	کط
رمضان	کط	ه کد	یح لو		ل
شوال	کط		لا ک	ذ ک	کط
ذیقعده	کط	ج نو	ک لد		ل
ذیحجه	کط		ب مح	ح ح	کط

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ح	ح		یو	ک	ح	کبیسه
ب	یو	کو	کبیسه	یز	که	کو	
ج	ب	کد		یح	ین	کد	کبیسه
د	یا	یب		یط	یح	یب	
ه	ک	ها	کبیسه	ک	ح	ها	
و	د	یح		کا	یو	یح	کبیسه
ز	یح	کو	کبیسه	کب	ا	کو	
ح	کب	کد		د	ی	کد	
ط	ن	یب		کد	یط	یب	کبیسه
ی	ن	ها	کبیسه	که	د	ها	
یا	ها	یح		کو	یب	یح	
یب	ط	کو		کز	کا	کو	کبیسه
یج	یح	کد	کبیسه	کح	د	کد	
ید		یب		کط	یه	یب	
یه	ص	ها		ل	ها	ها	کبیسه
سنین	کسور	کبایس	فروض	سنین	کسور	کبایس	فروض
ا	[illegible]			یو	و		
ب	کب	ک	ح	یز	د	ک	یب
ج	یح			یح	یح		
د	ید			یط	کط		
ه	که	ک	ه	کا	کی	ک	ط
و	ن	ک	یح	کب	ب		
ز	یح			کح	یح		
ح	کط			کد	کد	ک	و
ط	لک		ی	که	ه		
ی	ا			کو	یو	ک	ید
یا	یب			کز	کز		
یب	یح	ک	ز	کح	ح	ک	
یج	د			کط	یط	ک	یا
ید	یه	ل	یه	ل	ها		

فصل چهارم در تاریخ رومی و نام ماههای آن اینست

شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام
تشرین الاول	لا	تشرین الآخر ل	سا	کانون الاول لا	سا	کانون الآخر لا	فکج
شباط کح د	حزیران دیج	اذار لا د	تموز لا	نیسان ل آب لا د	[illegible]	ایار لا ایلول ل	[illegible]

وازاین جمله چهار ماه سی روز باشد وآن
تشرین آخر و نیسان و حزیران و ایلول است
و روزهای هفت ماه دیگر غیر از شباط سی و
یک روز باشد و شباط در سه سال پیاپی بیست و
هشت روز باشد و در سال چهارم بیست و نه
روز باشد و آن روز بیست و نهم کبیسه است
و نشان روزها رقمهای عدد آن روزها است
و مبداء این تاریخ از عهد اسکندر رومی باشد

فصل پنجم در تاریخ فرس و نام ماههای آن
و عدد ایام آنها در این جدول نوشته شد

شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام
فروردین ماه	ل	اردیبهشت ماه	ل	خرداد ماه	ل	تیر ماه	قلث
مرداد ماه	ل	شهریور ماه	ل	مهر ماه	ل	آبان ماه	[illegible]
آذر ماه	نج	دی ماه	ل	بهمن ماه	ل	اسفندار ماه	کی

روزهای هر ماهی سی باشد و پنج روز در آخر
بانماه یا در آخر اسفندر ماه افزایند و آن را خمسه
مسترقه خوانند یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را ماه
قدیم خوانند و مبدء این تاریخ از جلوس ملک
یزدجرد بن شهریار گیرند که آخر ملوک عجم بوده است
و نشان روزها عدد رقم هر روز باشد و گاه باشد
که روزها را بنام هر روزی بنویسند و نام روزهای
ماههای و روزهای خمسه مسترقه در این جدول باشد

اهنوذ	[illegible]	اورمزد	بهمن	اردیبهشت	شهریور	اسفندارمذ	خرداد
اشتوذ		مرداد	دیبادر	آذر	آبان	خور	ماه
اسفندمذ		تیر	جوش	دیبمهر	مهر	سروش	رشن
وهشت		فروردین	بهرام	رام	باده	دیبدین	دین
هشتویش		ارد	اشتاد	اسمان	زامیاد	مهراسفند	انیران

فصل ششم

در تاریخ ملکی جلالی در عهد سلطان
جلال الدین ملک شاه تاریخی نهاده اند و نام

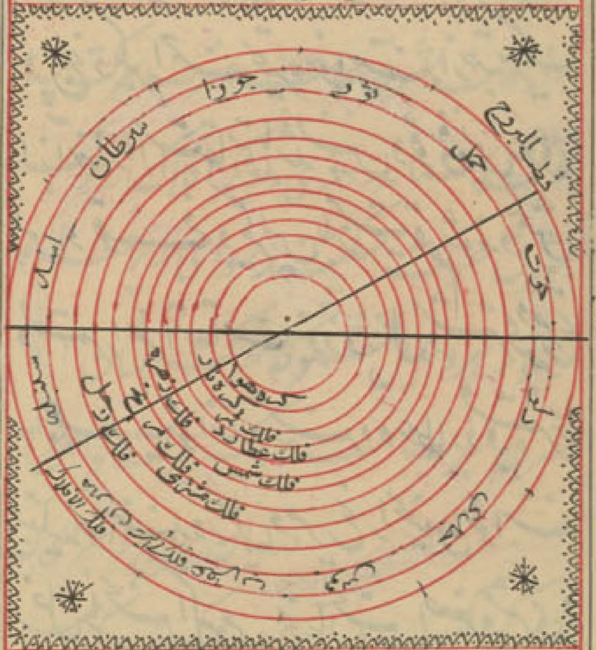
ماههای این تاریخ هم نام ماههای فارسیان است
و عدد روزهای هر ماهی سی روز باشد
و پنجه دزدیده را در آخر اسفندر ماه گیرند و هر چهار
سال یا پنج سال یک بار یک روز دیگر بجهت کبیسه
در آخر پنجه مسترقه افزایند تا شش روز شود و آن
روز را کبیسه خوانند و اول فروردین ماه
روزی بود که نیم روز آن روز آفتاب بحمل باشد
و از حوت انتقال کرده و بعضی از استادان
این فن روایت کرده اند که سال ملکی را اسم نام
روزها و هم نام پنجه دزدیده وضع کرده اند
چنانچه در این جدول ایراد یافته است
و بعضی اول فروردین ماه اول دیگر ماهها
روزی گیرند که در آن روز یا در آن شب که پیش از

اسامی شهور شمسی	ماه نو	ماه نوبهار	ماه کرمافزا	ماه روزافزون	
	شاه جهان‌تاب	ماه جهان‌آرا	ماه مهرکان	ماه حشرات	
	ماه سرمافزا	ماه شب‌افزون	ماه سرمافزا	ماه روز افزون	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسامی ایام ماه ملکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	نیغ‌زن ۱۳	دادده ۱۴	دین‌پروه ۱۵	بهبن ۱۶	رهنما ۱۷
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	کامران ۲۵	شادکام ۲۶	[illegible] ۲۷	شرکیر ۲۸	کامیاب ۲۹

آنروز باشد آفتاب انتقال کرده باشد از برجی
ببرجی و آن ماههارا جلالی یا ملکی خوانند
و ابتدای این تاریخ از کبیسه ملکشاه گیرند
و در تقویم پنج جدول باریک بر صفحه
دست راست پیش از تقویم کواکب کشیده باشند
در یکی روزهای هفته بر رقم نوشته بود و در چهار

جدول

جدول دیگر رقم روزهای ماههای این چهار
تاریخ هر روز در برابر آن روزی افتد از روزهای
هفته و نام هر ماه برابر جانب دست راست
آنجا که سر ماه باشد بنویسند **فصل هفتم**



در بیان ستارگان هفت گانه سیاره و افلاک
آنها بدینگونه است و دورترین افلاک از زمین

فلک زحل باشد و نزدیک‌ترین فلک قمر
و نشان این کواکب در تقویم حرف آخر باشد
از نامهای آنها و از این کواکب هفتگانه شمس
و قمر را نیرین خوانند شمس را نیر اعظم و قمر را نیر اصغر
و پنج دیگر را خمسه متحیره خوانند از جهت هر یک
از آنها را استقامتی باشد پس وقوفی پس رجوعی
پس وقوفی دیگر پس باز مستقیم شوند و شمس
و قمر را جز استقامت نبود و زحل و مشتری و مریخ
را علویه خوانند و زهره و عطارد و قمر را
سفلیه خوانند و زحل و مریخ را نحسین خوانند
زحل را نحس اکبر مریخ را نحس اصغر و مشتری و
زهره را سعدین خوانند مشتری را سعد اکبر و
زهره را سعد اصغر و روش این ستارکان مختلف

بود و باقی ستارکان که بر آسمان باشند ثابته
خوانند و جمله بر فلک هشتم بود و بالای او فلک
نهم بود که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و فلک
غیر مکوکب و فلک اول خوانند و او همه افلاک
را از جانب مشرق بجانب مغرب حرکت میدهد
بحرکت شبانه روزی و دیگر افلاک از مغرب
بمشرق حرکت میکنند سوای مدیر عطارد
و جوزهر و مایل قمر که حرکت ایشان از
مشرق بمغرب است هر یک بحرکت خاص خود

فصل هشتم در بیان بروج و اجزای آن

و نیز کواکب در آن دور فلک که همه
کواکب بر آن حرکت میکنند بدوازده بخش
کرده اند و هر بخشی را برجی خوانند و هر برجی را

بی بخش کرده اند و هریک را درجه خوانند
و بعد هر درجه را بشصت قسم کرده اند و هریکی را
دقیقه خوانند همچنین هر دقیقه را بشصت ثانیه
و هر ثانیه را بشصت ثالثه و هم چنین تا العاشره
و تا آنجا که خواهند بخش میکنند و نام برجهای



دوازده گانه اینست و نشان برجهای دوازده
گانه چنین است که در این صفحه نوشته شد
حمل ها ثور ا جوزا ب سرطان ج اسد د سنبله ه

میزان و عقرب ز قوس ح جدی ط دلو ی
حوت یا و نشانهای درجه و دقیقه
نشانهای عددهای هریک باشد و عدد
درجات از بیست و نه نگذرد از برای آنکه چون
سی شود برجی گردد و عدد دقایق نیز از پنجاه
و نه نگذرد زیرا که چون شصت رسد درجه شود
و در تقویم بعد از جدولهای تواریخ هفت جدول
متساوی جهت مواضع کواکب هفت گانه در نیم روز
هر روزی در هر جدول بازای هر روز سه رقم
نویسند یکی رقم برج بود و یکی رقم درجه و یکی
رقم دقیقه و آن موضع کوکب بود بدانقدر
و درجات و دقایق که تا آن نیم روز رفته باشد
از آن برج و ابتداء کواکب با آفتاب کنند

پس بکواکب پنج گانه بترتیب افلاک و چون درجه
ودقیقه کوکب روز بروز در تزاید بود کوکب مستقیم بود
وچون در نقصان بود راجع بود و اگر زیاده و نقصان
نبود مقیم بود **فصل نهم** در مقدار روش ستارکان
بدانکه آفتاب دوازده برج دارد سالی تمام کند
وبرجی را بماهی تقریبا قطع کند و درجه را بیک
شبانه روزی و ماه دوری در بیست و هفت
شبانه روز و ثلثی تمام کند و هر برجی را زیاده از دو روز
و کمتر از سه روز قطع کند و زحل دوری در سی سال تمام
کند و برجی در دو سال و نیم و درجه در یک ماه
ودر هر دوازده ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع باشد
مشتری دوری دوازده سال قطع کند و برجی
بیکسال تمام کند و در هر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد

و مریخ دوری در دو سال و یک ماه و نیم تقریبا تمام کند
و برجی مستقیم و سکر و باشد در یک ماه و نیم تمام کند
ودر هر دو سال و یک ماه و نیم دو ماه نیم راجع باشد
زهره دوری در حدود دو سال و برجی چون مستقیم و سکر و باشد
به بیست و هفت روز تمام کند و در هر یک سال و هفت ماه
و نیم یک ماه نیم راجع باشد عطارد دوری در حدود
سالی و برجی چون مستقیم و سکر و باشد در شانزده روز تمام کند
و در هر صد و شانزده روز بیست و دو روز راجع بود
و اما کواکب ثابته دوری بیست و چهار هزار سال
و برجی در دو هزار سال و درجه در قرب شصت و شش
سال تمام کند **فصل دهم** در بیان جوزهر
و عرض ماه و سایر ستارکان و آفتاب را
مداری باشد که میان برجها بگذرد و آن را

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عطارد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

منطقة البروج خوانند و ماه را مداری باشد
که با مدار آفتاب در دو موضع در مقابل یکدیگر
تقاطع کنند و این دو تقاطع را جوزهرین
و عقدتین گویند پس یکنیمه از مدار ماه در جانب شمال
بود از مدار آفتاب و یکنیمه در جانب جنوب و آن
عقده را که ماه چون از آن بگذرد شمالی شود رأس
خوانند و آن عقده که چون ماه از آن بگذرد
جنوبی شود ذنب خوانند و مقدار دوری ماه را
از مدار آفتاب عرض ماه خوانند و غایتش تا پنج درجه باشد

و تقویم ماه را یعنی دوری او از حمل بر توالی بروج
طول ماه خوانند و رأس و ذنب را سیر معکوس باشد
مانند کواکب راجع و دوری در نوزده سال تمام کنند
و برجی نوزده ماه و درجه در نوزده روز و در تقویم موضع رأس را
بعد از تقویم عطارد پیدا آورند برج و درجه و دقیقه
و موضع ذنب در برج هفتم باشد از آن برج که رأس
در وی بود همان درجه و دقیقه و بدین سبب موضع
ذنب را نیاورند و باشد که عرض ماه را در جدول
جداگانه در پهلوی تقویم ماه پیدا آورند در دو سطر یکی
درجه و یکی دقیقه و عرض قمر در ربعی از دور ربع
که قمر بعد از رأس بود شمالی صاعد زاید باشد
و در ربعی که بعد از آن بود که قمر روی بذنب دارد
تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص باشد و در ربع سیم

که از ذنب بگذشته باشد جنوبی هابط زاید بود
و در ربع چهارم که بعد از آن بود و قمر روی براس دارد
تا رسیدن براس جنوبی صاعد ناقص بود
و نشانهای شمالی و جنوبی صاعد و هابط را از
از حروف اول گیرند و نشان زاید و ناقص را
از حروف آخر گیرند چنانکه در جدول است



و کواکب خمسه را حالت دیگر است که هر یک
از آنها براس و ذنب برسند و آنرا در اصطلاح

زحل مع راس و زهره مع راس و مریخ مع راس
یا زحل مع ذنب و بر این قیاس گویند و آنرا در اتصالات
کلی بعضی چنین نویسند لمعس همعس حمعس چنانکه
در این جدول است و خمسه متحیره را نیز هم عرض بود

لمعس	ی معس	حمعس	همعس	ومعس
ل معنب	ی معنب	ح معنب	ع معنب	د معنب

و باشد که در بعضی تقاویم عرض هر کوکبی را در
جنب تقویم بیاورند و آفتاب را عرض نبود جهت آنکه
عرض دوری ستارگان بود از راه آفتاب و او
از راه خود دور نشود اما هر هفت ستاره سیاره را
میل باشد و آن بعد ایشان بود از منطقه
معدل النهار و غایت عرض و میل هر یک

ازاین جدول معین میشود										
[illegible]	غایت عرض شمال		غایت عرض جنوب			غایت میل شمال		[illegible]		[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	ها	ها	ها	ها		لد	کج	له	کج	[illegible]
قمر	ه	ها	ه	ها		له	کخ	له	کخ	[illegible]
[illegible]	ج	ب	ج	ب		ل	کو	لو	کو	[illegible]
[illegible]	ب	ه	ب	ه		م	که	م	که	[illegible]
[illegible]	د	ها	د	ها		له	کو	له	کو	[illegible]
[illegible]	و	کب	و	کب		نز	کط	نز	کط	[illegible]
[illegible]	د	ه	د	ه		م	کز	م	کو	[illegible]

فصل یازدهم در ساعات وارتفاعات

شبان روز را به بیست و چهار قسم متساوی قسمت کنند و هر قسمی را ساعتی خوانند و ساعتی را هم شصت قسم متساوی قسمت کنند و هر قسمی را دقیقه خوانند و در تقویم بازای هر روز ساعت و دقایق آن روز را بعد از راس در جدول جداگانه

بعد

نهند و چون آنرا از بیست و چهار ساعت نقصان کنند آنچه بماند ساعات و دقایق شب باشد و روز از وقت تحویل آفتاب بجدی تا وقت تحویل آفتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر کاهد و شب بر عکس باشد پس درازترین روزهای سال و کوتاه ترین شبها وقت تحویل آفتاب بجدی باشد و بوقت تحویل آفتاب بحمل و میزان شب و روز متساوی باشد و این ساعات را ساعات مستوی خوانند و چون هر روزی و هر شبی را جداگانه بدوازده قسم متساوی کنند آن ساعات را زمانی و معوجه خوانند و مقدار هر ساعت را بحسب درازی و کوتاهی روز و شب می افزایند و میکاهند و اما ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که بر زمین ... د

ومیان ظاهر و پوشیده از آسمان جدا کنند و آن
مقدار بدرجات و دقایق بود و غایتش بوقت
نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روزی در تقویم
بعد از ساعات در جدول ولی جداگانه بنهند و هیچ
ارتفاع از نود درجه زیادتر نشود زیرا که دو فلک
سیصد و شصت درجه است چنانچه در این دایره است

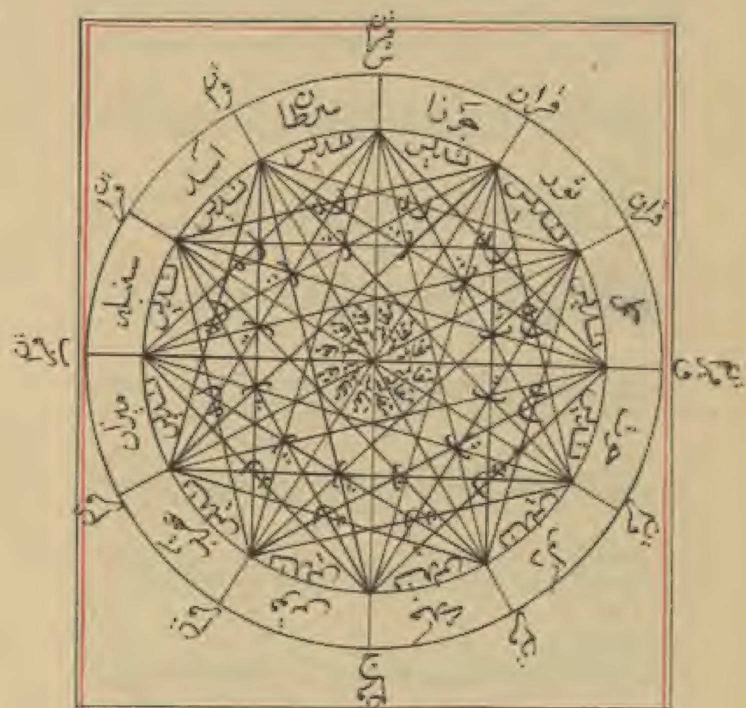


فصل دوازدهم در نظر و ناظر بعضی

کواکب ببعضی اما نظر آنست که چون دو کوکب
در یک برج و یک درجه و یک دقیقه جمع آیند
آن را قران و مقارنه خوانند پس اگر این حال میان
آفتاب و ماه باشد آن را اجتماع خوانند و اگر میان
آفتاب و یکی از کواکب متحیره باشد آن را احتراق
آن کوکب خوانند و اگر میان کواکب متحیره باشد آن را
نیز مقارنه خوانند و اگر در میان ماه و یکی از کواکب
متحیره باشد آن را نیز مقارنه گویند و چون درجه و دقیقه
دو کوکب در دو برج که یکی از آن دو برج سیم دیگر
باشد متساوی شود آن را تسدیس خوانند از بهر آنکه
میان آن دو کوکب سدس فلک باشد و اگر یکی
از آن دو برج چهارم دیگر برج باشد آن را تربیع
خوانند از جهة آنکه نود درجه که ربع دورست

در میان باشد و اگر یکی از آن دو برج پنجم دیگر باشد آن را
تثلیث خوانند و اگر یکی از آن هفتم دیگر برج باشد آن را
مقابله خوانند و مقابله نیرین را استقبال خوانند و اگر یکی
از آن دو برج دوم دیگر برج باشد یا ششم یا هشتم
یا یازدهم دیگر برج باشد میان این دو کوکب
هیچ نظر نباشد و از اینجا روشن شود که هر کوکبی را
دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث از هر دو جانب
و یک مقابله و یک مقارنه بیش نبود و جمله هشت نظر بود
با این هیات و راس و ذنب را با کواکب الا مقارنه
نباشد و آن را مجاسده گویند و زهره و عطارد را
با آفتاب الا احتراق نباشد و ایشان را با یکدیگر الا قران
و تسدیس نبود جهت آنکه این دو کوکب از آفتاب بسیار
دور نشوند مانند دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل و

هفت



هفت درجه و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از آفتاب
دور نشود در هر دو جانب و چون کوکب متوجه باشد
یکی از این نظرها گویند متصل است و چون اتصال
تمام شود و بگذرد گویند منصرف است و نظرهای
کواکب ششگانه مزبور را حاشیه تقویم بنویسند از جانب

دست راست برابر هر روزی باهر شی که آن نظر
در وی افتد و آنرا اتصالات کلی خوانند و نام
ماههای هر چهار تاریخ و روزها یکه در آن تاریخ
مشهور بود و تحویل ستارکان از برجی ببرجی و رجعت
و عکس و استقامت و اوج و حضیض و احتراق و شرف
و هبوط هم در انجا نویسند اما ناظران دو گونه بود
یکی آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند
که آن دو موضع بحسب طول آفتاب در آن دو موضع
ساعات روز متساوی باشند و آن دو موضع بود
از دو جانب سر سرطان و سر جدی که بعد هر روز
از نقطه سر سرطان و از نقطه سر جدی متساوی
باشند مثلا یکی در بیست درجه ثور و دیگری در ده درجه
اسد باشد چه بعد هر یکی از سر سرطان یک برج و ده

درجه بود و از سر جدی چهار برج و بیست درجه بود
این را ناظر زمانی یومی خوانند دوم آنکه میان
دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند
که طالع متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو
جانب سر حمل و سر میزان که بعد هر دو از نقطهای
سر حمل و سر میزان متساوی باشد مثلا یکی در بیست
درجه حمل بود و یکی در ده درجه حوت چه بعد ایشان
از نقطه سر حمل بیست درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج
برج و ده درجه باشد ناظر مطلعی خوانند و ناظر را
هم باتصالات کلی نویسند و باشد که کوکبی متصل شود
بکوکبی بر سبیل نظر و ناظر و پیش از اتمام آن اتصال
آن نظر و ناظر باطل شود بسبب رجوع و یا بسبب
استقامت کوکبی که آن اتصال با او بود و یا بسرعت

سیراوآن اتصال شود وآن باطل باشد آنرا انکاث
خوانند وباین انکاث نبعت چنانچه دراین
دودایره مشاهده میکردد والله اعلم



و علامتهای نظرها وآنچه تعلق بدان دارد بدینکونه
نویسند مقارنه وقران نه تسدیس س تربیع ع
تثلیث ث مقابله له استقبال ل اجتماع
ع احتراق ق مجاسده ه تحویل یل نهار ر
لیل ل انکاث ث یوم م **فصل سیزدهم**
در معارجات قمر ودیگر احوال او بر صفحه دسیت

در هر بابی اول ایام اسابیع دوم ایام ماه عربی
در دو جدول باز آرند یا بنام یا برقم اعداد محل
ماه را معین کنند یعنی برجی که قمر بوقت نصف
النهار در آن برج بود ودر جدول دیگر نهند
ودر پهلوی آن ودر جدول چهارم ساعات
انتقال از برجی ببرجی ونشان روز اگر انتقال
بروز بود ونشان شب اگر انتقال در آن شب بود
که بعد از آن روز بود نهند ط پس شش جدول
مساوی نهند جهت نظر قمر کواکب ششکانه باقی
اول آفتاب وبعد از آن کواکب پنجکانه بر ترتیب
افلاک وبازای هر روزی یا در هر تی که بعد از
وی بود اگر قمر را بکوکبی از این کواکب ششکانه
نظری بود در جدول آن کوکب رقم آن نظر و رقم

آن ساعت که نظر در آن ساعت بود نشان روز یا شب
نویسند و آنچه بازای روزی بود که در وی یا در شبی
که بعد از وی بود هیچ نظر منقید خالی نباشد و این
اتصالات را ممازجات قمر خوانند و اجتماع و
استقبال که در هر ماه افتد بر صفحه دست راست
از جانب راست بالای اتصالات کلی در جدول
باریک بنهند و روز یا شب تعیین کنند و ساعات
و دقایق را که از آن روز یا از آن شب گذشته باشد
و برج طالع و برج عاشر و درجات و دقایق هر یک
نویسند و طالع آن بود که در آنوقت در مشرق
طلوع کند و عاشر آن بود که در آن وقت میان
مشرق و مغرب آن آسمان بود و جزء اجتماع
نویسند و آن موضعی بود از فلک که آفتاب

و ماه را در وی مقارنه شده باشد و جزء استقبال هم
نویسند و آن بر دو موضع آفتاب بود و نسبت موضع
ماه در وقت آنکه مقابله کند با آفتاب و حالات
قمر هم نویسند بعضی در جدول جداگانه بعد از
ممازجات نویسند بر صفحه دست چپ و بعضی در خانهای
خالی از جدول مزاجات نویسند بلوی دیگر و
حالات محاسبه ماه بود با رأس و یا ذنب
که در کدام روز یا شب و چند ساعت و رسیدن
ماه بدرجه شرف و درجه هبوط خود و به اول درجه هبوط
آفتاب یعنی الطریقة المحترقه و بعد از این شرف
و هبوط کواکب را بیان کنیم و حال طریقه محترقه را
بگوئیم و بعضی رسیدن ماه بتحت الشعاع هم یابند
و آن وقتی بود که بعد ماه از آفتاب پس از اجتماع

دوازده درجه آید و مجاسده ماه ماکید بپاورند و چنین گویند
که کید کوکبی نحس است که سیر او معکوس است و دوری
بصد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی بدوازده سال
قطع کند و چنین کوکب بر فلک پدیدار نیست
و جدول قمر و علامات حالات قمر این است
و بعضی اختیارات چنین است که در این جدول نوشته شد
تا معلوم گردد ان شاء الله تعالی

[illegible]	[illegible]	الاختیارات طریقة [illegible]
٦	راس باقمر	دیدار شاهان و حج و عمره و صلات و بنا و [illegible]
٦	ذنب باقمر	هیچ کار را نشاید الا ساختن سموم و مکر و هلاک دشمن
٦	[illegible]	عطا و [illegible] و خوردن دارو و [illegible]
٨	[illegible]	[illegible] و بیع و [illegible] و زراعت و [illegible]
٩	[illegible]	عطا و قصد دشمن و [illegible] و سحر و تعوید [illegible] دشمن
١٠	[illegible]	عطا و [illegible] و کین و اخفای اشیاء
٩	[illegible]	قتل و [illegible] و اظهار عداوت
	خالی	خلوت و [illegible] و حمام و عمارت

فصل چهاردهم در منازل قمر و آن بیست و هشت
است و هر منزل بصورتیکه تخیل کرده اند این است

که در جدول نموده شده و از جمله یازده منزل نحس است
و قمر هر روز در منزلی و گاه باشد که زیاده از یک روز
در یک منزل بماند و گاه باشد که یک روز زیاده تر از یک

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شرطین	١	بطین	٥٥	ثریا	٥٥٥٥٥٥	دبران	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥٥٥٥٥٥	[illegible]	٥
طرف	٥	جبهه	٥٥٥٥	زبره	٥٥	صرفه	[illegible]
[illegible]	٥٥٥٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥٥	[illegible]	[illegible]
اکلیل	[illegible]	قلب	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥٥٥
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	٥٥٥
٥	[illegible]	٥٥٥٥٥٥٥٥٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اخبیه

منزل برود و موضع ماه در هر منزل که باشد بوقت نیم روز
نام آن منزل در جدول جداگانه بنهند بازای آن روز
و بعضی وقت انتقال ماه را از منزلی بمنزلی دیگر در جدول
دیگر بنهند و چون فلک دوازده برج و منازل
بیست و هشت حصه هر برجی دو منزل و ثلثی میشود

ویمکث هر منزلی را که بار پس کند وازآنجا دور شود
آن منزل پیش از طلوع آفتاب برآید وچون ظاهر شود
طلوع آن منزل درمیان اتصالات کلی نویسند
بازای آن روز بوقت طلوع هر منزلی سقوط رقیب

منازل	برج	درجه	دقیقه	مزاج	مزاج	دقیقه	درجه	برج	منازل
شرطین	ها	ب	یا	ن	و	نا	یب	و	غفر
بطین	ها	که	یب	ه	لو	یب	که	و	زبانا
ثریا	ا	ح	لد	ح	س	لد	ح	و	اکلیل
دبران	ا	کا	کد	ه	ه	کد	کا	و	قلب
هقعه	ب	د	یو	س	ی	یو	د	ج	شوله
هنعه	ب	و	ط	و	ل	ط	یو	ح	نعایم
ذراع	ج	ها	ها	ل	ل	ها	ها	ط	بلده
نثره	ج	یب	نا	ه	ی	نا	یب	ط	ذابح
طرفه	ج	که	مب	ی	و	مب	که	ط	بلع
جبهه	د	ح	لد	ی	ل	لد	ح	ی	سعود
زبره	د	کا	کد	ی	ه	کد	کا	ی	اخبیه
صرفه	ه	د	یو	ه	س	یو	د	یا	مقدم
عوا	ه	و	ط	ه	ی	ن	ب	یا	موخر
سماک	و	ها	ها	ل	و	ها	ها	ها	رشا

فصل پانزدهم در ظهور واختفای ودیگر احوالات
کواکب بدانکه ستارکان علوی پیش از احتراق
چندروز در مغرب مختفی شود بعد از غروب آفتاب

وبعد از احتراق بچند روز در مشرق ظاهر شوند
پیش از طلوع آفتاب واحتراق ایشان درمیان
ایام استقامت ایشان باشد ومقابله ایشان با آفتاب
با این کواکب درمیانه ایام رجوع این کواکب باشد
ورجوع ایشان درمیانه دو تثلیث آفتاب باشد وزهره
هم درمیان ایام رجوع احتراق بود ودر اوایل رجوع
درمغرب مختفی شوند ودر اواخر در مشرق ظاهر شوند
پیش از احتراق که درمیانه ایام استقامت بود در مشرق
مختفی شوند بعد از احتراق در مغرب ظاهر شوند
وعلامت واوقات ظهور واختفاء هر کوکبی را
در تقویم درمیان اتصالات کلی بنویسند اما
دیدن ماه نو واکنه از موضع غروب آفتاب در شمال
یا در جنوب وروشن یا باریک ببیند در صفحه جداگانه

جهت هر ماه نوشته باشند و باشد که احوال سیر کواکب در
جدولهای هفتگانه تقدیمهای ایشان در آن دوازده ورق
که گفتیم هم رقم بیان کنند مثلا چون سریع السیر بود یعنی
سیر او از سیر وسطش زیاده بود این رقم نویسند یک و چون
بطی السیر بود یعنی سیر او از سیر وسطش کمتر بود این رقم نویسند
قش و چون سیر او بعد سیر وسطش بود این رقم نویسند
سط و مقیم را مقیم و مستقیم را مستقیم و راجع را راجع و هر



کوکب را چهار نطاق بود در فلک اوج و چهار
نطاق در فلک تدویر بود و باشند که این هم نویسند
و نشانهای نطاق اوجی را چنین نویسند اول قاج و دوم
قباج و سیم قجج و چهارم قدج و نطاق
تدویر را چنین نطاق اول را قاد و دوم قبد و سیم
قجد و چهارم قدد و افتاب را نطاقهای تدویر
نبود چنانچه در این صورت نوشته شد فصل دوم
در باقی آنچه در تقویم آورند در اوراق دوازده کانه برابر هر روزی
نویسند در باب اختیارات که آن روز چه کار را شاید
و از چه کار احتراز باید کرد و مابعد از این باجمال بیان کنیم
و پیش از اوراق ماهها طالع سال او صورت آن بیاورند
و صورت طالع وقت تحویل و درجات خانهای
دوازده کانه از بروج نویسند و مواضع کواکب و راس

و ذنب در وقت تحویل آفتاب ثبت کنند و مواضع سهام
بنویسند و سهام دلایل چیزهای مخصوص بود که از مواضع کواکب
و خانها گیرند و از همه قوی تر سهم السعادة و سهم الغیب بود
و پیش از صورت طالع وقت تحویل و موامره استخراج
آن از زیج بیاورند و باشد که طالعهای دیگر فصلهای سه گانه
و طالعهای اجتماعات و استقبالات را هم صورتها نهند
و صورت طالع را از انچه طالع خوانند و بعد از اوراق

الثانی عشر | الطالع | الثانی
الحادی عشر | العاشر
الثالث | الرابع | الخامس

ماهها خسوف و کسوف را که در آن سال
اتفاق افتد بیاورند و تعیین اوقات و احوال
و مقادیر و کیفیات آن بکنند و طالعهای هر یک
هم ثبت کنند و صورت زایچه بدین نوع است
و اما دیگر جدولها که پیش از اوراق ماهها وضع
کنند جهة احکام فصول و قرانات و احتراقات
و اجتماعات و استقبالات و از جهت تواریخ
در زند آید و دیگر بحسب عادات هر قومی از شرح
مستغنی باشد این است معرفت تقویم و بعضی از
آنچه محتاج باشد بان بر سبیل اختصار بیاوریم

فصل هفتم در خانه و وبال ستارگان جدی
و دلو خانهای زحل باشند و قوس و حوت
خانهای مشتری و حمل و عقرب خانهای مریخ

وثور و میزان خانهای زهره و جوزا و سنبله
خانهای عطارد و سرطان خانهٔ ماه و اسد خانهٔ
آفتاب و مقابل خانهٔ هر کوکبی وبال او بود پس جدی
و دلو وبال خانهای نیرین و علی هذا القیاس مثلا



خانهای نیرین وبال زحل بود و خانهای مشتری
وبال عطارد و خانهای عطارد وبال مشتری
و خانهای مریخ وبال زهره و خانهای زهره
وبال مریخ و راس و ذنب را خانه نبود و نه وبال

العلم عند الله تعالی و هیأت خانهای کواکب
سبعه سیاره براین نوع بود که در این دایره ممثل گشته

فصل هجدهم در شرف و هبوط ستارگان

شرف آفتاب نوزده درجه از برج حمل است
شرف ماه سیم درجه از برج ثور شرف زحل بیست
و یک درجه از برج میزان شرف مشتری پانزده
درجه از برج سرطان شرف مریخ بیست و هشت
درجه از برج جدی شرف زهره بیست و هفت
درجه حوت شرف عطارد پانزده درجه سنبله
شرف راس سیم درجه جوزا شرف ذنب سیم
درجه قوس و برج شرف همه باشد اگر آنکه در آن
درجه قوی تر باشد و کواکب تا روی بدرجه شرف
دارند قوت شرف روی در تزاید باشد و چون

ازان درجه بگذرند روی در نقصان نهند و هبوط
کوکب مقابل شرف او بود بهمان درجه و حال
هبوط همچون حال شرف باشد و گفته اند که طریقه
محترقه میان هبوط ماه باشد و هبوط آفتاب
یعنی از اول درجه نوزدهم میزان تا اول درجه
چهارم عقرب و جدول اشراف و هبوطات
سبعه و عقدتین اینست

جدول اشراف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول هبوطات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب آن

حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی اند و ارباب این

مثلثه بروز آفتاب و مشتری و زحل اند و بشب
مشتری را بر آفتاب مقدم دارند ثور و سنبله و جدی
مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره
و قمر و مریخ باشد و بشب قمر را بر زهره مقدم دارند
جوزا و میزان و دلو مثلثه بادی اند و ارباب
این مثلثه بروز زحل و عطارد و مشتری اند و بشب
عطارد را بر زحل مقدم دارند سرطان و عقرب و حوت
مثلثه آبی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و مریخ و قمر اند
و بشب مریخ را بر زهره مقدم دارند ارباب این مثلثات اینست

جدول ارباب مثلثات روز			
آتشی	شمس	مشتری	زحل
خاکی	زهره	قمر	مریخ
بادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آبی	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول ارباب مثلثات شب			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل بیستم در حدود کواکب و ارباب آن هر یکی

از کواکب متحیره را در هر برجی حدی بود و آن چند درجه
معین باشد از آن برج و در حدود خلاف کرده اند
مشهور حدود مصریان است و آن بدین تفصیل است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت

و آنچه در این جدول بسرخی در سر کواکب نوشته شده حدود
کواکب است و آنچه در تحت نوشته شده جمع کواکب است
و چون کوکب در حدود بود دو قوه دارد و بمذهب
دیگر سه قوه والعلم عند الله

فصل بیست و یکم

در وجوه و دیگر حظهای کواکب اما وجوه آن است
که هر برجی را بسه ثلث کرده اند و ابتدا از حمل
کرده اند ثلث اول او را بمریخ که صاحب حمل است
داده اند و ثلث دوم را بکوکبی که فلک او تحت فلک
مریخ است یعنی شمس بود داده اند و ثلث سیم او را بکوکبی که
تحت او بود یعنی زهره داده اند و ثلث دوم او را
بکوکبی که فلک او زیر فلک زهره است یعنی بعطارد
داده اند و ثلث دوم او را بکوکبی که فلک او زیر فلک
عطارد است یعنی بقمر داده اند و ثلث سیم او را
چون فلکی دیگر زیر فلک قمر نبود دور را از سر گرفته بزحل
داده اند که فلک او بالای همه فلکها بود و بعد از آن
بمشتری و بعد از او بمریخ و بر این قیاس تا بثلث آخر
حوت که نوبت مریخ است و مریخ را دو درجه

در پهلوی هم افتد کو وجه ثلث آخر حوت و یک
وجه ثلث اول حمل و وجه را صورت نیز گویند
و باشد که بروج را هم تثلیثا قسمت کنند و ثلث
اول هر برجی بصاحب آن برج دهند و ثلث
دوم بصاحب آن برج دهند که از همان مثلثه
بعد از آن بود و ثلث آخر صاحب برج را که باقی بود
از همان مثلثه دهند مثلا ثلث اول از حمل مریخ را
که صاحب برج است و ثلث دوم شمس را که صاحب
اسد است و ثلث سیم مشتری را که صاحب قوس است
و همچنین در دیگر برجها و این قسمت را دریجان خوانند
و جدول این است والعلم عند الله العالم

جدول وجوه دریجان و ارباب ایشان

بروج	ارباب وجوه		ارباب		دریجان	
حمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	عطارد	[illegible]	زحل	[illegible]	عطارد	[illegible]
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عطارد	[illegible]	زحل
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	عطارد	[illegible]	زحل	[illegible]
میزان	[illegible]	زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عطارد
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بدانکه شمس و قمر دو پادشاه دوایر فلکند و دیگر کواکب خدام
و عمله ایشانند و هر یکی را در خانه داده اند و ملکانرا یک خانه
پس چون منازعه کنند نصفی شمس را بود و نصفی قمر را چنانچه



در این دایره منسوبات کواکب و صور افلاک مصور است
تا معلوم و مشخص گردد و همچنین هر برجی را به قسمت کنند
و قسمت اول از حمل را بمریخ دهند که صاحب

از حمل را بمریخ دهند که صاحب حمل است و قسم دوم را
بصاحب ثور که زهره است دهند و قسمت سیم را
بعطارد دهند که صاحب جوزاست و همچنین تا قسمتهای
حمل تمام شود پس اول ثور بصاحب جدی دهند
که زحل است و قسم دوم نیز زحل را که صاحب دلو است
و قسمت سیم مشتری را که صاحب حوت است و قسمت چهارم
مریخ را بود که صاحب حمل است و همچنین تا آخر بروج
و از این تثلیث لازم آید که هر قسمی از اول هر سه
برجی که یک مثلثه باشند یک کوکب را بود مثلا
قسم اول از مثلثه آتشی یعنی هم از حمل و هم از اسد
و هم از قوس مریخ را بود و قسم دوم از هر سه برج
زهره را بود و قسم اول و دوم از مثلثه خاکی یعنی هم
از ثور و هم از سنبله و هم از جدی زحل را بود

درجه دقایق	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
۳ ج ک	مریخ	زحل	زهره	قمر	مریخ	زحل	زهره	قمر	مریخ	زحل	زهره	قمر
۳ ج ک	زهره	زحل	مریخ	شمس	زهره	زحل	مریخ	شمس	زهره	زحل	مریخ	شمس
۳ ج ک	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد
۳ ج ک	قمر	مریخ	زحل	زهره	قمر	مریخ	زحل	زهره	قمر	مریخ	زحل	زهره
۳ ج ک	شمس	زهره	زحل	مریخ	شمس	زهره	زحل	مریخ	شمس	زهره	زحل	مریخ
۳ ج ک	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری
۳ ج ک	زهره	قمر	مریخ	زحل	زهره	قمر	مریخ	زحل	زهره	قمر	مریخ	زحل
۳ ج ک	مریخ	شمس	زهره	زحل	مریخ	شمس	زهره	زحل	مریخ	شمس	زهره	زحل
۳ ج ک	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری

درجه	ج	و	ی	یج	یو	ک	کج	کو	ل
دقایق	ک	م	ها	ک	م	ها	ک	م	ها
مثلثه ناری: حمل اسد قوس	حمل مریخ	ثور زهره	جوزا عطارد	سرطان قمر	اسد شمس	سنبله عطارد	میزان زهره	عقرب مریخ	قوس مشتری
مثلثه خاکی: ثور سنبله جدی	جدی زحل	دلو زحل	حوت مشتری	حمل مریخ	ثور زهره	جوزا عطارد	سرطان قمر	اسد شمس	سنبله عطارد
مثلثه هوائی: جوزا میزان دلو	میزان زهره	عقرب مریخ	قوس مشتری	جدی زحل	دلو زحل	حوت مشتری	حمل مریخ	ثور زهره	جوزا عطارد
مثلثه آبی: سرطان عقرب حوت	سرطان قمر	اسد شمس	سنبله عطارد	میزان زهره	عقرب مریخ	قوس مشتری	جدی زحل	دلو زحل	حوت مشتری

دوم

وقسم نهم مشتری را بود که صاحب حوت است
و این قسمت را نه بهره خوانند چنانچه در این دایره
و در این جدول نموده شد والله العالم بحقایق الامور

و اما هفت بهران است

که هر برجی را هفت بخش کرده اند که هر بخشی را
چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه باشد
که سی و چهار ثالثه تقریبا بخش اول ازان برج
خداوندان برج داده اند و بخش دوم بکوکبی دهد
که شب او ست در فلک و هم چنین بر ترتیب
افلاک تا بخش هفتم بکوکبی رسد که هفتم ان باشد
چنانچه در جدول ایراد یافت و هم چنین هر
برجی را دوازده قسم کنند هر قسمی دو درجه و نیم
قسم اول بصاحب آن برج دهند و قسم دوم

بصاحب برجی که بعد از او بود و همچنین تا تمام را
بصاحب بروج دوازده کانه دهند و این قسمت را
اثنی عشریه خوانند و هرچون کوکبی یا دلیلی

ن	و	ه	د	ج	ب	ا	[illegible]
کط	کد	کا	و	ب	ح	د	درجه
لط	صب	کد	ح	نا	لد	ب	دقیقه
لط	کا	صب	لد	کد	ب	ح	ثانیه
ح	کد	ن	و	صب	ح	لد	ثالثه
ی	ل	ب	د	ه	س	ح	ها
س	ح	ی	ل	و	د	ه	ا
ه	س	ح	ی	ل	د	د	ب
د	ه	س	ح	ی	ل	ب	ج
ح	ی	ل	ب	د	ه	س	د
ه	س	ح	ی	ل	ب	د	ه
س	ح	ی	ل	ب	د	ک	و
ی	ل	ب	د	ه	س	ح	ن
ل	ب	د	ه	س	ح	ی	ح
ب	د	ه	س	ح	ی	ل	ط
ب	د	ه	س	ح	ی	ل	ی
ل	ن	د	ه	س	ح	ی	یا

دیگر در برجی بود و چند درجه و دقیقه از آن برج
قطع کرده باشد دو درجه و نیم از آن مقدار که قطع
کرده است حصه همان برج بود و دو درجه و نیم حصه

که بعد از او

که بعد از او بود تا آنجا که کمتر از حصه برجی بماند از آن قدر
هر درجه را دوازده درجه و هر پنج دقیقه را یک درجه

و هر دقیقه را دوازده دقیقه بدهند از برجی که
نوبت بدو رسیده باشد آنجا که برسد موضع اثنی عشریه
آن کوکب یا آن دلیل باشد مثلا کوکبی در یازده

درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد از این مبلغ ده درجه
حصه چهار برج باشد که آن برجها ثور و جوزا و سرطان و سنبله اند
حصه هر یکی دو درجه و نیم و یک درجه باقی را دوازده درجه گیرند
و چهل دقیقه را هشت درجه دیگر جمله بیست درجه باشد و دو دقیقه
را بیست و چهار دقیقه و این جمله از برج سنبله باشد که نوبت
باو رسیده باشد پس اثنی عشریه الکوکب در بیست درجه و بیست و
چهار دقیقه از سنبله باشد و همه را هم بر این قیاس تامل باید کرد
چنانچه در این جدول مرقوم است

ترتیب اثنی عشریه در دو جدول دقائق و برج بطریق [illegible]

[illegible]

[illegible]

جدول اثنی عشریه بروج و ارباب آن

البروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حمل	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب
ثور	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
جوزا	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
سرطان	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
اسد	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
سنبله	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
میزان	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و
عقرب	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه
قوس	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د
جدی	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج
دلو	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب
حوت	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا
درجه	ب	ه	ز	ی	یب	یه	یز	ک	کب	که	کز	ل
دقیقه	ل	ها	ل	ها	ل	ها	ل	ها	ل	ها	ل	ها

بروج — جدول اثنی عشریه

حمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل بیست و دوم در اوج حضیض ستارکان

اوجهای آفتاب و پنج ستاره متحیره در هر دو
هزار سال از برجی برجی شوند و بهر شصت شش سال
شمسی یکدرجه قطع کنند و حضیضهای ایشان مقابل
اوجها بود الا عطارد که اورا دو حضیض بود بر دو تثلیث
اوج و اوج ستارکان در این تاریخ که ششصد و
پنجاه و هشت است از تاریخ یزدجردی بدین
نحواست اوج زحل در دهم درجه قوس است
و اوج مشتری در آخر درجه سنبله و اوج مریخ در هفدهم
درجه اسد و اوج شمس در بیست و هشتم درجه جوزا
و اوج زهره در هجدهم درجه جوزا و اوج عطارد
در اول درجه عقرب و حضیضها از اینجا معلوم شود
و این اوجها بحسب زیج شاهیست و در دیگر زیجها

مخالف باشد اما قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال
بود و حضیض در وقت دو تربیع آفتاب بود از این
جدول اوج و حضیض کواکب معلوم می شود

قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتری	زحل	[illegible]
حامل	عقرب	جوزا	جوزا	اسد	سنبله	قوس	[illegible]
خارج	ا	یح	[illegible]	ح	[illegible]	ی	[illegible]
حامل	ثور	قوس	قوس	دلو	حوت	جوزا	[illegible]
خارج	ا	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]	ی	[illegible]

فصل بیست و سیم در احوال بروج دوازده

کانه حمل و ثور و جوزا برجهای بهار بند یعنی چون
آفتاب در این برجها بود بهار باشد و سرطان
و اسد و سنبله برجهای تابستان اند و عقرب و قوس
برجهای خریف و جدی و دلو و حوت برجهای

زمستانند و برجهای اول از این چهار فصل را منقلب
خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی بود
و برجهای میان فصلها را ثابت خوانند و آن
ثور و اسد و عقرب و دلو بود و برجهای آخر
فصلها را ذوجسدین خوانند و آن جوزا و سنبله و
قوس و حوت باشد و برجهای بهار و تابستان شمالی
باشند و عالی و برجهای خریف و زمستان جنوبی
و منخفض باشند و حمل مذکر و نهاری بود و ثور مونث
و لیلی بود و هم برین ترتیب یکی مذکر و نهاری
و یکی مونث و لیلی پس بروج مثلثه
خاکی و آبی بروج مثلثه مونث و لیلی و بروج مثلثه
آتشی و هوائی مذکر و نهاری بروج آتشی و هوائی
گرم باشند و بروج خاکی و آبی سرد باشند

بروج آتشی و خاکی خشک باشند و بروج
آبی و هوائی تر و بروج زمستان و بهار
معوج الطلوع باشند و بروج تابستان و
خریف مستقیمة الطلوع و جدولی که متضمن این معانی
بود این است

فلك الصاعد		نصف شمالی				
فلك الرابع		بهار		تابستان		
الاحوال	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین
مذکر و مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث
لیلی و نهاری	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی
عنصر	آتشی	خاکی	هوائی	آبی	آتشی	خاکی
الطبیعت	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک
طالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بلاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله

زمستان			خریف		
ذو جسدین	ثابت	منقلب	ذو جسدین	ثابت	منقلب
جنوبی	جنوبی	جنوبی	جنوبی	جنوبی	جنوبی
لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری
آبی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرد و تر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نصف جنوبی

فصل بیست چهارم در احوال کواکب زحل

و مریخ نحسند زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و مشتری و زهره سعدند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و عطارد با سعد و سعد و با نحس نحس و نیرین از تثلیث و تسدیس سعد باشند و از مقابله و تربیع و مقارنه نحس و راس سعد است و ذنب و کید نحسند و کواکب علویه و شمس مذکرند و زهره

و قمر مؤنث و هرچه مذکر باشد الا مریخ نهاری باشند و مریخ و زهره و قمر لیلی اند زحل سرد و خشک مریخ و شمس گرم و خشک و مشتری و زهره گرم و تر باعتدال نزدیک و قمر سرد و تر و عطارد با هر کوکبی که بود طبیعت او گیرد در مزاج و در تانیث و تذکیر و غیره همچنین است والله اعلم

طبع	گرم و خشک	سرد و تر	سرد و خشک	گرم و تر	گرم و خشک	سرد و تر	ممتزج		
نهاری و لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	نهاری	لیلی	لیلی	ممتزج		
مذکر و مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مذکر	مذکر	مؤنث	ممتزج		
سعد و نحس	سعد من وجه نحس من وجه	سعد من وجه نحس من وجه	نحس مطلق	سعد مطلق	نحس مطلق	سعد مطلق	ممتزج	سعد مطلق	نحس مطلق
کواکب بیوت	اسد	سرطان	دلو و جدی	قوس و حوت	حمل و عقرب	ثور و میزان	جوزا و سنبله	خانه ندارد	خانه ندارد
کواکب سبعه	شمس	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	راس	ذنب

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ناری	خاکی	هوائی	ابی	ناری	خاکی	هوائی	ابی	ناری	خاکی	هوائی	ابی
بهاری	بهاری	بهاری	تابستانی	تابستانی	تابستانی	خریفی	خریفی	خریفی	زمستانی	زمستانی	زمستانی
منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین
شمالی	شمالی	شمالی	شمالی	شمالی	شمالی	جنوبی	جنوبی	جنوبی	جنوبی	جنوبی	جنوبی
عالی	عالی	عالی	عالی	عالی	عالی	منخفض	منخفض	منخفض	منخفض	منخفض	منخفض
مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث
لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری
گرم و خشک	خشک سرد	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	خشک سرد	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	خشک سرد	گرم و تر	سرد و تر
معوج	معوج	معوج	مستقیم	مستقیم	مستقیم	مستقیم	مستقیم	مستقیم	معوج	معوج	معوج

فصل بیست و پنجم در خانهای دوازده گانه

از بروج و درجه که از مشرق طلوع میکند و در
هر وقتی انرا طالع خوانند و آن خانه زندگانی و تن
و جان و عمر باشد و ابتداء کارها بدانخانه تعلق دارد
و بعد از آن خانه دوم باشد و انخانه مال و منفعت

و معاش و یاران باشد پس خانه سیم و انخانه برادران
و خواهران و خویشان و تحویل از مکان بمکان باشد
پس خانه چهارم و انخانه مقام و پدران و املاک
و عاقبت کارها باشد و انرا وتد الارض خوانند
پس خانه پنجم و انخانه فرزندان و شادیها و چیزها
و تحفه و هدیه و بدیها و قدوم غایب باشد پس خانه
ششم و انخانه فکر و رنجوریها و بندگان و خدمت
کاران و چهارپایان خورد باشد و خانه هفتم وتد غارب
بود و نظیر طالع و انخانه زنان و همسران و انباران
و خصمان و غایبان و دزدان بود و خانه هشتم خانه
رنج و خوف و نکبت و مرگ و میراث بود
و خانه نهم خانه سفر و علم و مذهب و اعتقاد و معبران
خوابها بود و خانه دهم خانه عمل و سلطان

باشد و آن را وسط السماء خوانند و خانه مادران است
و خانه یازدهم خانه امید و سعادت و دوستان
و یاران بود و خانه دوازدهم خانه دشمنان
و بدبختی و چهارپایان بزرگ و بند و زندان بود
و مبداء هر خانه درجه و دقیقه باشد از بروج
آن موضع را مرکز خانه خوانند و حد هر خانه از پنج درجه
پیش از آن موضع باشد تا پنج درجه پیش از موضع خانه
که بعد از او بود و از این خانها خانه طالع و دهم و چهارم
و هفتم اوتادند و یازدهم و پنجم و دوم و هشتم
مایل الاوتادند و نهم و سیم و ششم و دوازدهم زایل الاوتادند
و دوم و ششم و هشتم و دوازدهم ساقط از طالعند
و از همه خانها قوی تر طالع و عاشر بود پس هفتم
پس چهارم پس یازدهم پس پنجم پس نهم پس سیم

پس دوم پس هشتم و ضعیف ترین همه دوازدهم
و ششم است که هم زایلند و هم ساقط و این دو دو از خانه
چهار ربع باشد یکی از عاشر تا طالع و این ربع مذکر بود
و آن دیگر از طالع تا رابع و این ربع مونث و این
دو ربع صاعد بوند و مقابل ربع مذکر مذکر بود
و مقابل ربع مونث مونث بود و مقابل صاعد منحدر
و از خانهای طالع و هرچه نام او طاق بود مثل سیم
و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم مذکر بود و آنچه نام او
جفت بود مونث مثل دوم و چهارم و ششم و دهم و
و دوازدهم چنانچه در جدول مسطور است
العلم عند الله

مکان بیوت	احوال مراکز	مذکر و مؤنث	ناظر و ساقط	احوال	ارباع
مرکز طالع	وتد	مذکر	ساقط	[illegible]	[illegible]
مرکز ثانی	مایل وتد	مؤنث	ناظر		
مرکز ثالث	زایل وتد	مذکر	ناظر		
مرکز رابع	وتد	مؤنث	ناظر	[illegible]	[illegible]
مرکز خامس	مایل وتد	مذکر	ساقط		
مرکز سادس	زایل وتد	مؤنث	ناظر		
مرکز سابع	وتد	مذکر	ساقط	[illegible]	[illegible]
مرکز ثامن	مایل وتد	مؤنث	ناظر		
مرکز تاسع	زایل وتد	مذکر	ناظر		
مرکز عاشر	وتد	مؤنث	ناظر	[illegible]	[illegible]
مرکز حادی عشر	مایل وتد	مذکر	ساقط		
مرکز ثانی عشر	زایل وتد	مؤنث			

فصل بیست و ششم در فرح و ترح کواکب و آنچه بدان ماند فرح زحل در دوازدهم طالع بود و فرح مشتری در یازدهم بود و فرح مریخ در ششم بود و فرح شمس در نهم و فرح زهره در پنجم بود و فرح عطارد در طالع بود و فرح قمر در سیم بود و مقابل فرح ترح بود

وافق

وافق نیز خوانند و بودن کوکب نهاری را بروز فوق الارض و بشب تحت الارض و کوکب لیلی را بعکس حیز خوانند و همچنین بودن کواکب مذکر در ربع مذکر و خانه



مذکر و کواکب مؤنث در ربع مؤنث و خانه مؤنث قوتی دیگر باشد شبیه بفرح و حیز و هیئات دایره افراح و اتراح کواکب سبعه بدین گونه است

فصل بیست و هفتم

در حال نظرهای کواکب تثلیث و تسدیس نظر دوستی

تثلیث تمام دوستی و تسدیس نیم دوستی مقابله و تربیع دشمنی اند
مقابلت تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و نظر دوستی بسعود
سعد نیک باشد و نظر دشمنی با ایشان بد نباشد
و نظر دشمنی نحوس بد باشد و نظر دوستی با ایشان
چنان بد نباشد و مقارنه و مجاسده با سعود تمام
سعادتی باشد و با نحوس تمام تر نحوستی و ناظر بجای
نظر بود و حد نظر را جرم خوانند و جرم علویین **نه** درجه
پیش از کوکب و **نه** درجه بعد از کوکب بود و جرم
سفلیین **هفت** درجه پیش از کوکب و **هفت** درجه
بعد از کوکب بود و جرم مریخ **هشت** درجه پیش
و **هشت** درجه بعد و جرم آفتاب در هر دو جانب
پانزده درجه و جرم قمر در هر دو جانب **دوازده**
درجه و جرم راس و ذنب همچون جرم قمر و کوکبی

که بکوکبی ناظر خواهد شد چون بحد جرم رسد متصل شود
و اتصال تمام آنکه بود که میان ایشان کمتر از نیمه جرم
هر دو کوکب بود و کمتر از نیمه جرم آن کوکب بود از آن
دو که نظر خواهند کرد که جرم او کمتر باشد اتصال
بغایت رسیده باشد و چون از نظر بگذرد و منصرف
شوند و در جانب انصراف چون در جانب
اتصال باشد و قمر چون برجی انتقال کند که
بکوکبی ناظر خواهد شد اما بحد اتصال نرسیده باشد
گویند بعید الاتصال است و اگر منصرف شده
باشد و دیگر کواکب را نخواهد دید گویند
خالی السیر است و اگر در برجی هیچ کوکب
از کواکب شش گانه ناظر نباشد اصلا گویند
وحشی السیر است و جدول اجرام این است

اجزاء	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	رأس	ذنب
درجات	ط	ط	ح	یه	ن	ن	ب	ب	ب
بعد الاتصال	نیک است بهیبت و تحلی و تجمل و عمارت و دولت و ضرب الدین و السلاح و حمل و اکرام و حزن								
خالی السیر	نیک است خلوت و عمارات و املاک و بیت و نقیح								
وحشی السیر	توقف در امور است								
سریع السیر	نیک است تزویج و عشرت و لهو و طرب و نقل و حرکت								
بطی السیر	بد است طلب حاجت و تجارت و معامله و سفر و نقل و تحویل								

فصل بیست و هشتم در مدلولات کواکب از طبقات

مردم **زحل** کوکب پیران و دهقانان و گوشه

نشینان و ارباب خاندانهای قدیم و مردمان سیاه

و صفاران و یهودان و آنهاکه کارهای سخت کنند

مشتری کوکب قضاة و علما و اشراف و اصحاب

مناصب و ارباب نوامیس و ترسایان **مریخ** کوکب

امرا و ترکان و اهل سلاح و خداوندان لشکر و سپاه

سالاران و عیاران و دزدان و بت پرستان

و اهل شر و فتنه بود **شمس** کوکب پادشاهان

و بزرگان و ملوک و خداوندان امر و نهی و آتش

پرستان **زهره** کوکب زنان و خادمان و ارباب

لهو و طرب و اهل عشرت و مسلمانان **عطارد**

کوکب وزیران و خواجگان و بزرگان و اهل دیوان

و علما و اکابر و حکیمان و شاعران و بزرگان

[illegible]	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]	سی سال	[illegible]	پانزده سال	نوزده سال	هشت سال	بیست سال	بیست و پنج سال	

و منجمان باشد قمر کوکب رسولان و پیکان و حجاب
خبران و مسافران و اطفال و چهارپایان و سیاحان
و این کواکب هر یکی دلالت کنند بر سنی و سالی بر سه
گونه کبری و صغری و وسطی و آن احکام
مولود باشد و این را عطیه کوکب گویند
و بدانکه هر کوکبی از این کواکب سیاره دلالت کند
بر سنی و لونی و شکلی و طعمی و جوهر و اعضائی و غیره در جدول است

[illegible]	انسان	سن	لون	[illegible]	طعم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل بیست و نهم در احوال روزها

چون قمر ناظر بود بسعود تمیز کارها را شایسته باشد پس اگر اتصال مشتری بود از برجی منقلب تجارت و خرید را و فروخت را نیک بود و از برجی ثابت دخول بلد و بنیاد کارها و بنا نهادن را نیک بود و از برج ذو جسدین شرکت و تزویج را و اگر اتصال بزهره بود از برجی منقلب جامه نو بریدن و پوشیدن را شاید و از برجی ذو جسدین تزویج و شرکت را و از برجی ثابت الا عقرب عقد و نکاح و زفاف را خوبست و اگر ناظر بنحس نظر دشمنی نشاید الا شر و فتنه و حرب بنا و قتل سباع را و اگر نظر دوستی بود بزحل از برج ارضی عمارت و زراعت را شایسته بود و از برج آبی

بربدین کاریز وجو بهار او از برج منقلب سواری
و گوی زدن را و از برج ثابت بنای شهرها و حصارها
را و اگر نظر بود بمریخ نظر دوستی از برج منقلب سواری
و گوی زدن را و از بروج ثابته تعبیه لشکرها را و از
بروج ذوجسدین اصلاح سلاح و ترتیب آلات
حرب را و اگر ناظر بشمس بود از بروج منقلب نظر
دوستی سفر را و دخول نزد پادشاه و از بروج ثابت
دخول بلد و ابتداء اعمال و اشغال سلطانی و لشکر
عمال را و از بروج ذوجسدین دیگر کارهای بزرگ
و از بروج آتشی ساختن پیرایه و گداختن زر و سیم و اگر
ناظر عداوت بود در او خیری نبود الا اجتماع نظر سعود
رازها و کارهای پنهانی شاید گفتن و کردن و پوشیده
کردن کارها را سزد و استقبال بر ضدان باشد و اگر

ناظر بعطارد بود و عطارد مسعود باشد تعلیم و کتابت
و بحث و مجادله را شاید و اگر عطارد منحوس بود
در وی خیری نباشد خاصه که نظر عداوت بود
و بر جمله اتصالات قمر بروجی پسندیده بهر کوکب
کاری را شاید که منسوب بود بدان کوکب و قمر با ذنب
و کید و میان دو نحس و وحشی السیر و طریقه محترقه و خالی السیر
که از نحس منصرف بود هیچ کار را نشاید این است
اختیارات تقدویم که بدان احتیاج می افتد
در این جدول ثبت و رقم نوشته شد که هنگام
احتیاج مفهوم گردد

جدول الاختیارات علی اتصالات القمر

الکوکب	المقارنه	التسدیس	التربیع	التثلیث	المقابله
زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل سیم اندر معرفت اصولی که بدان احتیاج افتد

در اختیارات جزوی صلاح حال قمر و صاحب
مواضع او و کوکبی که کاری ابتدا خواهد کرد
منسوب با او بود و طالع وقت و صاحبش و خانه که آن
کار بدان منسوب بود و صاحبش و او در اختیارات
کارها باید نگاهداشت و صلاح خانها آن باشد
که از نحوس خالی باشند و سعود با آن ناظر باشند
و صلاح حال کواکب آن بود که ایشان را قوتی
ذاتی بود و آن چنان بود که در خانه یا شرف
یا مثلثه یا حد یا وجه خود باشند یا در آن ربع
که روی با اوج دارند یا شمالی صاعد باشند یا آنکه
مستقیم السیر باشند و زاید در سیر و یا قوتی عرضی باشند

و آنچنان بود که در فرج یا دو خیر یا در اوتاد یا مایل الوتد
یا ناظر بطالع یا در ربع و خانه موافق طبع باشد
و یا مسعود باشد و آنچنان بود که ممازج بسعود باشد
بنظر یا تناظر و فساد حال ضد این معنی بود مانند
وبال و هبوط و حضیض و رجوع و احتراق و بودن در
برج و خانهای زایده و ساقط و ممازجات نحوس
و امثال آن و سعود قوی دو خیر بفزایند
و ضعیف از خیر بکاهند و نحس قوی از شر باشد
باز استند و ضعیف در شر بفزایند و باید کارهای
منقلب را بروج منقلب و ثابت را بروج ثابت
و ذو جسدین را بروج ذو جسدین باید اختیار کنند
و اتصال قمر بکوکبی که صاحب آن کار بود مثلا حاجت
نو بریدن و پوشیدن را قمر در برج غیر ثابت متصل بزهره بود

که کوکب زینت است و سفر را برج غیر ثابت خاکی
اگر در خشکی بود یا آبی اگر در سفر دریا بود متصل بسعدی
و منصرف از سعدی و نهم که خانه سفر است و هفتم
که خانه مقصد است و مقر هر دو مسعود و تعلیم را در برجی
که بصورت مردم است و آن برجهای هوائی
بود جوزا و سنبله و نیمه اول از قوس ممتزج بعطارد
با امتزاج محمود نکو باید رفتن را قمر در خانه مریخ
و مشتری بود و فصد را در برج آتشی یا هوائی
نیک حال و در فصد بر دست و منکب باید که قمر
در جوزا نبود و نبا نهادن را باید که صاعد بود
و شمالی در برج ثابت یا ذو جسدین و رحل در
چهارم نیک است حال عمال و سلطان باید
که در شرف یا در خانه آفتاب ناظر بدو سعی بود



وتجارت را در برجی منقلب مسعود مشتری یا عطارد
بیع و شری را در برجی منقلب امّا در بیع منصرف از
سعد و امّا در شری متصل بسعد و بر این قیاس
اختصار نمودیم زیاده بر این را باید
بمطولات رجوع نمود

قد تمّ بعون الله تبارک و تعالی هذا الکتاب
المستطاب المسمّی بسی فصل در دار الایمان قم در مدرسه
فیضیه جوار حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها
حسب الامر استاد الاساتید و سند الاسانید الفاضل
النحریر الدقیق الشیخ حبیب الله زاد الله ایام افاضاته
بید اقل الخلیقه محمدرضا ابن میرزا عبدالرحیمخان تفرشی
فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۲